



مناظره رسایی و ابطحی  
درباره اصول گرای و اصلاح طلبی

چشمان نظاره گر  
یک اصولگرا و یک اصلاح طلب



به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران - پردیس قم - برنامه مناظره‌ای بین حمید رسایی نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی و محمد علی ابطحی - مسئول دفتر رئیس جمهور سابق - با موضوع اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی برگزار شد. این مناظره و یا به قول ابطحی مباحثه، در فضای دانشجویی صورت گرفت که یک طرف به صورت استنادی و طرف دیگر با اتکاء به یکسری اخبار و شایعات، به دنبال ارائه تصویری از وضع موجود برای مخاطبان بودند.

**مجری:** با تقدیر و تشکر از دو میهمان محترم، از این که دعوت ما را پذیرفتند، طبق حروف الفبا از آقای ابطیحی درخواست می‌کنم تا بحث را آغاز کنند.

**ابطیحی:** بسم الله الرحمن الرحيم. قبل از آغاز سخن، سلام و عرض ادب خدمت همه حضار محترم دارم. موضوع بحث، تبیین اصلاح طلبی و اصول گرایی است. قاعدتا در دور اول بحث، به عمومیات خواهیم پرداخت و ان شاء الله در دور دوم، کمی به مصادیق و حوزه‌های قابل نقد اصول گرایی و اصلاح طلبی به تناسب عمرشان اشاره خواهیم کرد. شاید در موارد کلی، خیلی اختلاف نظرها مشخص نشود، ولی در مصادیق معلوم می‌شود که چه دیدگاهی به نفع مردم است و ان شاء الله در آخر هم، بحث شیرین انتخابات را داشته باشیم. اما این تبار اصلاح طلبی با اصول گرایی یک ریشه مشترک داشته که به قبل از انقلاب برمی‌گردد و مجموعه علاقه‌مندان به اندیشه دینی امام در جریان روحانیت را شامل می‌شود و در بعد از انقلاب، در قالب مرزبندی چپ و راست نامگذاری شدند. اینها مجموعه‌ای بودند که دیدگاه‌های امام در راه اندازی آنها جدی‌تر بود. در حوزه‌های اجتماعی، این جبهه در برابر جریان متعرج شکل گرفت. انقلاب اسلامی حتی بر اساس اندیشه غالب حوزه‌های علمیه شکل نگرفت. اندیشه غالب، اندیشه‌ای نبود که امام محور آن باشد. اندیشه غالب این بود که لیوان آب آقا مصطفی را آب می‌کشید. امام در این باره بیانیه داد، چون می‌خواست اندیشه‌ای را بنا بگذارد که بعد از انقلاب به شکل متفاوتی در جریان اجرایی ظاهر شد و به نوعی چپ در برابر راست شکل گرفت. این جریان چپ، در چند جا مورد بی‌مهری قرار گرفت؛ یکی در انتخابات مجلس سوم با محوریت آقای هاشمی و بعد جریان ادامه یافت تا فضای عمومی جامعه یک فضای متفاوتی را می‌طلبد.

تمام حاکمیت و روحانیت برای رأی آوری آقای ناطق بسیج شد. برای گرم کردن تنور بدشان نمی‌آمد یک نفر دیگر هم در انتخابات نام‌نویسی کند که خاتمی آمد، ولی جو جامعه آن قدر ملتهب بود که آن رأی زیاد را برای خاتمی جمع کرد. این اقبال عمومی چیزی نبود جز طلب اصلاح در جریان انقلاب. دوم خرداد یک "ته" به سلیقه حاکم در حکومت بود. دوم خرداد برای حذف انقلاب نبود؛ بلکه برای نفی آن سلیقه بود که به نام امام، انقلاب جامعه را به سمت دیگری می‌برد. سلیقه‌ای که مبتنی بر فشار و زور بود، شکل گرفت. اصلاح طلبی؛ منافع کسانی را که باید اصلاح می‌شدند، در خطر قرار داد. به همین دلیل، قبل از کاندیداتوری خاتمی، مسئول عالی امنیتی کشور اعلام کرد که اگر ما به اندیشه اصلاح طلبی تن دهیم، امنیت کشور مورد آسیب قرار می‌گیرد! همین افراد از فردای دوم خرداد شروع کردند به مخالفت؛ اما امروز دولتی سر کار است که تمام دستگاه‌های امنیتی آرام شده‌اند، ولی آن روز در برابر خواست عمومی مردم بودند. البته اصلاحات راهش را ادامه داد و نتایجی داشت از جمله این که مردم با حقوق‌شان آشنا شدند.

**مجری:** وقت شما تمام است. من از آقای رسایی می‌خواهم که

بیاناتشان را بفرمایند.

**رسایی:** بسم الله الرحمن الرحيم. از دوستان انجمن اسلامی متشکرم که فضایی فراهم کردند تا به ارتقای سطح فکری جامعه بینجامد. ما در کشورمان فرصت‌هایی داشته‌ایم و تهدیدهایی. اگر فرصت‌ها خوب مدیریت نشود، می‌شود تهدید و اگر مدیریت شود، فرصت باقی می‌ماند. تهدیدها هم اگر مدیریت شود، می‌شود فرصت و الا تهدید باقی می‌ماند. مثال این موضوع، مشروطه است. مشروطه یک حرکت اصلاحی و فرصت بود، ولی چون توسط رهبران آن خوب مدیریت نشد، در اختیار دشمن قرار گرفت و به تهدید تبدیل شد. علی‌رغم آن که بسیاری از مفاهیم مانند آزادی، مجلس، مطبوعات و... از مشروطه وارد ادبیات سیاسی این کشور شد، اما نتیجه مشروطه شد حکومت رضا میرپنج قلدر!

مثال دیگر آن همین جنگ هشت ساله بود که یک تهدید بود، اما چون مدیریت شد، تبدیل به فرصت شد و بسیاری از خبرهای خوش موضوع هسته‌ای یا موارد علمی دیگر، حاصل دوره دفاع مقدس است.

به نظر بنده، اصلاحات و دوم خرداد یک فرصت بود، اما چون مثل مشروطه مدیریت نشد، تبدیل به تهدید شد. برخلاف آن کادویی که آقای ابطیحی از اصلاحات اراده دادند، اصلاحات چیز دیگری شد. چون اگر اصلاحات این بود که ایشان فرمودند، پس چرا آمریکایی‌ها به این اصلاحات طمع کردند؟ چرا نیروهای انقلاب از آن نگران شدند؟ چرا همین الان برخی از شیوخ اصلاح طلب از برخی اقداماتش اعلام برائت می‌کنند؟ وقتی فرصت به تهدید تبدیل شد، یک عده از درون انقلاب نگران شدند و البته آنهایی که از یک سوراخ کوچک به جامعه نگاه نمی‌کردند، بلکه وسیع‌تر می‌دیدند و دامنه بیشتری را می‌دیدند، خیلی زودتر اعلام خطر کردند.

واقعیت آن است که اصلاحات و اصول گرایی مانند برخی مفاهیم دیگر ما حسن و قبحشان عقلی نیست. ظلم بد است، این ذاتی است یا مثلاً عدل خوب است، این هم ذاتی است، ولی اصلاحات دو وجهی است؛ بستگی دارد چه طور تعریف کنیم. با این نگاه باید گفت که متأسفانه به دلیل عدم تعریف اصلاحات، این فرصت تبدیل به تهدید و مایه امید دشمنان انقلاب شد. حتی من که در سایت آقای ابطیحی جست‌وجو کردم، دیدم ایشان اصلاحات را تعریف نکرده، حتی همین الان هم ایشان اصلاحات را تعریف نکرد، بلکه مصادیق هواداران و کسانی را که به عنوان اصلاح طلب مشهور شده‌اند، تبیین کرد. حتی آقای خاتمی وقتی از آمدن یا نیامدنش سخن گفت، تأکید کرد که اگر بیاید، حتماً باید اصلاحات را تعریف کند. خب چیزی که بزرگان و سردمداران آن هنوز در تعریفش به یک معنای مشترک نرسیده‌اند، چه طور مدعی هستند که مردم دنبال آن بودند و امروز هم تشنه آن هستند؟



از دولت نه، ولی از احمدی نژاد حمایت مطلق می‌کند. خوب این فرصتی است تا ما که دسترسی نداریم به آقای احمدی نژاد، حداقل این دیدگاه‌ها شنیده شود. اما آیا اصلاح طلبی، واقعاً فرصت را تبدیل به تهدید کرد یا نکرد؟ یکی از بهترین فرصت‌هایی که برای کشور به وجود آمد، دوران ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد بود. البته من معتقدم که یک تصادف، ایشان را رییس جمهور کرد، نه خواست عمومی مردم. دلایلی از جمله اینکه اختلاف کاندیداهای اصلاح طلبان که چهار نفر بودند. رقیب احمدی نژاد در مرحله دوم کسی بود که هر کس در برابرش قرار می‌گرفت، رای می‌آورد. جریانات غیبی همه گرایش به احمدی نژاد داشتند. البته آقای کلهر گفته که چهار میلیون رای احمدی نژاد خوانده نشده، اگر این طور است، پس رای بقیه چقدر خوانده نشده است؟

بالاخره ایشان به ریاست جمهوری رسید، خوب شانس‌های زیادی به ایشان رو کرد. اولاً همه حاکمیت از ایشان حمایت می‌کند. مجلس هفتم همسو با احمدی نژاد بود، در جو جامعه آن برخوردها صورت گرفته بود و همه چیز آماده بود. در سطح اقتصادی، دورانی که احمدی نژاد آمده بود، تاریخی ترین وضعیت اقتصادی در اختیار ایشان بود. در شرایطی ایشان آمد که سه جریان خطرناک منطقه از بین رفته بود: طالبان، صدام و منافقین اتحادیه اروپا تا پشت مرزهای ما آمده بود. ایشان هم شعارهای عدالت طلبانه‌شان را رساندند به کوره دهات‌ها. خوب از این فرصت‌ها چه استفاده‌ای شد؟ تورم قیمت‌ها در چه وضعیتی است؟ بی‌حرمتی‌ای که الان به مردم ایران در خارج می‌شود، همه‌اش به خاطر مقاومت نیست، بلکه انرژی هسته‌ای حق ماست، ولی می‌شود این حق را با ادبیات دیگری گرفت. ادبیات ایشان باعث نمی‌شود تا دنیا به سمت ما جذب شود. هنر این است که با دیپلماسی قدرتمند، عزت‌مان را حفظ کنیم.

بسیاری از دوستان شما، اصلاحات را از ابتدا یک تهدید دانستند و نگذاشتند کار کند، ولی شما که فرصت می‌دانستید، چقدر کم‌کش کردید؟ شما چقدر بیانیه دادید علیه کسانی که دینداران را علیه ما بسیج کرده بودند؟ من چقدر ایمیل دارم که می‌گویند اگر این اتفاقات الان، در دوره خاتمی بود، چقدر اعتراض می‌کردند! اگر یک مرد ۱۶۰ میلیارد تومانی را خاتمی وزیر می‌کرد، چه می‌شد؟ آیا این عدالت است؟ چطور یک نفر می‌تواند در ۱۰ سال میلیاردی شود.

**مجری:** آقای ابطی وقت شما تمام است. آقای رسایی بفرماید. **رسایی:** من درخواستم از آقای ابطی این است که در فضای مناظره یا مباحثه، باید مستند صحبت کرد و ال‌ا‌در فضای مطبوعاتی و مقاله‌ای می‌شود هرطور حرف زد، ولی تأثیرگذاری آن خیلی کم است. اما بنده تعریف مشخصی از اصلاح طلبی و اصول‌گرایی دارم. اصلاح طلبی یعنی همان که رهبری در نماز جمعه فرمودند: اصلاحات یعنی مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و ظواهر اصلاح طلبان این تعریف را قبول ندارند و دنبال اصلاح چیز دیگری هستند، چون هنوز هم می‌گویند ما باید اصلاحات را تعریف کنیم! و این ما را به شک و امی دارد.

اصلاحات یعنی اصلاح در روش‌ها، نه اصلاح مبانی و هدف‌ها. شما عملاً در این جلسه تعریف اصول‌گرایی و اصلاح طلبی حقیقی را دیدید. سه تشکل دانشجویی آمدند پشت تریبون بیانیه خواندند، دو تشکل منسوب به اصول‌گرایان بود و شما شنیدید که ابتدا به جریان اصول‌گرایی انتقاد کردند و سپس به اصلاحات پرداختند، ولی تشکل اصلاح طلب وقتی آمد پشت تریبون، فقط به اصول‌گرایان حمله کرد انگار که جبهه اصلاحات هیچ انتقادی ندارد! در حالی که همین آقای ابطی، کلی ایراد به این جبهه دارد.

اصلاحات چون تعریف نشد، یک جبهه گشادی درست شد به نام جبهه دوم خرداد که از مجمع روحانیون مبارز تا نهضت آزادی، تا ضد انقلاب خارج از کشور در آن جا گرفت! یک سر این جبهه کسانی بودند که ولایت فقیه را آنها در گوشت و پوست و خون ما کردند و یک سر دیگر، کسانی قرار گرفتند که تمام تلاش را برای حذف ولایت فقیه کردند و امام رحمت الله علیه آنها را نامشروع نامید. البته در بیانات آقای ابطی این بود که اصلاحات یک «نه» به جریان حاکم بود. خوب سؤال این است که جریان حاکم قبل از دوم خرداد چه کسانی بودند؟ دولت سازندگی و کارگزاران الان در کدام جبهه هستند؟ اکثر وزرای آقای خاتمی از چه طیفی و کسانی بودند؟ همین الان هم آقای هاشمی معتقد است که متولی دوم خرداد ایشان بوده. پس این «نه» در دوم خرداد به چه بوده، به چه کسی بوده؟

**مجری:** وقت شما تمام است. آقای ابطی بفرماید.

**ابطی:** من فامیلم چون با الف است، معمولاً در دفتر چه تلفن‌ها اس‌م‌م اول قرار می‌گیرد. برای همین هر کس هر وقت فشاری به جیبش یا جای دیگرش وارد می‌شود، ناخودآگاه ابطی را می‌گیرد. حالا اینجا هم ما طبق دستور جلسه شروع کردیم و از اصلاحات گفتیم، ولی آقای رسایی که نقض سخنان من را کردند، فرصت نکردند در مرحله اول اصول‌گرایی را تعریف کنند تا ببینیم این جبهه چقدر گشاد است. امیدوارم ایشان توضیح دهد که وضعیت این جبهه متحد، چقدر متحد است؟ چقدر اصولش روشن است؟ وضعیتش پس از سه سال چطور است؟ خوب من با این نظرات آقای رسایی موافقم که اگر مسئولان ملتی، فرصت‌ها را خوب بشناسند، می‌توانند یک کشور را به خوبی اداره کنند. البته بنده از این که گفتند آقای رسایی در جلسه حاضر می‌شود، خیلی خوشحال شدم. چون در این شرایط که غنیمت شده، کسانی از آقای احمدی نژاد حمایت کنند و واقعاً این نادالو وجود است، یک نفر پیدا شده که خیلی شفاف حالا



اصول‌گرایی را هم من تعریف کردم و نحوه برخورد سه شکل دانشجویی را در اینجا یادآور شدم. ما نباید مطلق‌گرا باشیم، چه من و چه شما. چه کسی گفته که ما به صورت مطلق آقای احمدی‌نژاد را تأیید می‌کنیم، ایشان هم خطاها و اشتباهاتی دارد، معصوم که نیست. مثلاً در جریان اظهارات آقای مشایی، بنده چند مصاحبه و انتقاد جدی کردم که البته رهبری در نماز جمعه فرمودند این قضیه دنبال نشود.

اما اصول‌گرایی یعنی چه؟ یعنی پیروی از اصولی که مبتنی بر آرمان‌هایی است که امام بر آنها تصریح کرده است. رهبری اصول‌گرایی را تعریف کردند: اصول‌گرایی یعنی پایبندی به ایمان، عدالت‌طلبی، محافظت از استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، معتقد به خودباوری و اهل جهاد علمی، معتقد به آزاداندیشی البته نه به معنای براندازی و در نهایت هم یکی از لوازم اصول‌گرایی، اصلاح طلب بودن است. اصول‌گرا باید به اصلاح روش‌ها معتقد باشد.

حالا این ادبیات طعنه‌ای آقای ابطحی که آیا اصول‌گراها جبهه متحد شدند، اختلافاتشان حل شده یا نه و...؟ اینطور اگر بخواهیم حرف بزنیم، من هم خواهم گفت شما خودتان جواب خودتان را دادید، چون ایشان گفت یک دلیل پیروزی احمدی‌نژاد، اختلاف چهار اصلاح طلب با هم بود که ما هم می‌پرسیم آقای ابطحی چرا اصلاح طلبان این قدر قدرت طلبند؟

این که فرمودید حامیان مطلق دولت نادرالوجودند، بله ما چنین چیزی در اصول‌گرایی نداریم، بنده هم حامی مطلق دولت نیستم، من هم انتقاداتی دارم، ولی انتقاداتم را با چنگ و دندان و گاز گرفتن نشان نمی‌دهم. بله من معتقدم که احمدی‌نژاد در پایبندی به اصول و مبانی مشکلی ندارد، ولی در روش‌ها اشتباهات و اشکالاتی دارد و برای همین باید اصلاح شود. هر جا ببینم که احمدی‌نژاد از اصول منحرف شده و قدم کج برداشته، پیگیری می‌کنم و تذکر می‌دهم.

بله، ایشان در روش‌ها اشتباهاتی دارد، از جمله در همین موضوع کردان یا مشایی. البته ایشان در این موضوعات هم حرف‌هایی برای گفتن دارد که شنیدنی است، هر چند من خودم قانع نشدم، برای همین روز اول رأی ندادم. اما آقای ابطحی، اشتباهات آقای احمدی‌نژاد در روش‌ها قابل مقایسه نیست با اشتباهات اصلاح طلبان در اصول. آیا احمدی‌نژاد از مطروودین امام حمایت کرده؟ از معاندین و هتاکان به مقدسات حمایت کرده؟ آیا عدالت احمدی‌نژاد مورد حمایت بوش قرار گرفته؟

این که احمدی‌نژاد حامی ندارد، پس این جمعیتی که در رشت و خراسان و دیگر استان‌ها می‌آیند، چه کسانی هستند؟ البته همین مردم در انتخابات بهتر خودشان را نشان خواهند داد، ولی دوستان شما در روزنامه‌های اصلاح طلب این مردم را دلفین نامیدند که بالا و پایین می‌پرند.

آقای ابطحی! اصول‌گرایی یعنی این روایت که امام معصوم - امام باقر یا امام صادق علیه السلام - در سفر حج بودند که معلی بن خنیس - از یاران ایشان - گفت: یا بن رسول الله! ای کاش نعمت‌های بنی‌العباس در

اختیار شما بود تا ما هم با شما در عیش و خوشی بودیم. امام فرمود: هیئات ای معلی! والله اگر چنین بود، برای ما جز برنامه‌ریزی و دعا در شب و تلاش در روز و پوشاک زبر و درشت و خوراک سخت و بی‌خورشت چیزی نبود! اصول‌گرایی یعنی این شیوه‌مدیریتی. آیا واقعا احمدی‌نژاد این گونه برای مردم کار نمی‌کند؟ آیا واقعا احمدی‌نژاد این طور نبوده و نیست؟ یعنی برنامه‌ریزی در شب و تلاش در روز یعنی پرکاری ندارد؟ آیا واقعا خوراک سخت و بی‌خورشت و پوشاک زبر و درشت ندارد؟

شما عزیزان دانشجوی هستید و به فوتبال علاقه‌مند. بروید در سایت آقای ابطحی، واژه‌های سوند یا فوتبال را سرچ کنید، ببینید چه پیدا می‌کنید. همین آقای ابطحی در سایتش نوشته که امروز صبح آقای خاتمی آمد نهاد ریاست جمهوری، دیدم که چشمانش ورم کرده و قرمز است، با خودم گفتم که احتمالاً ایشان هم مثل من دیشب فینال آرژانتین و سوند را تماشا می‌کرده و بی‌خوابی کشیده، چشماش پف کرده، پرسیدم، دیدم درست است (همه‌همه دانشجویان یا حالت تعجب) خوب حالا مقایسه کنید این چشمان را با چشم آقای احمدی‌نژاد

که به خاطر طرح‌های نیمه‌کاره، به خاطر سفرهای استانی و مشکلات مردم قرمز می‌شود و بی‌خوابی می‌کشد. برخی از این طرح‌ها که در این دولت تکمیل شده، ۱۶ سال نیمه‌کاره بوده است.

ما یک جاهایی اعتماد کردیم به دشمن. متأسفانه ویژگی شخصیتی آقای خاتمی به شکلی است که

همه را دور خودش جمع می‌کند و زمینه اعتماد دشمن را فراهم می‌کند.

فرمودند که هر کس در برابر هاشمی قرار می‌گرفت، رأی می‌آورد! من این را قبول ندارم، چون در انتخابات نهم گزینه‌های مختلفی بودند که مردم می‌توانستند آن طعم‌ها را انتخاب کنند، چرا اعتماد نکردند؟

ایشان درباره رأی غیبی فرمودند که شنیده شده که اطرفیان احمدی‌نژاد می‌گویند چهار میلیون رأی آقای احمدی‌نژاد شمارش نشده، اگر این راست است، پس رأی رقیبش چقدر شمرده نشده؟ در پاسخ به ایشان باید بگویم که برادر من، مجری انتخابات شما بودید، اگر خواندید، شما خواندید؛ اگر هم نخواندید، باز هم شما بودید! شما باید جواب بدهید، ما که نباید جواب بدهیم.

ایشان گفتند که احمدی‌نژاد در دوره‌ای سر کار آمد که برخی مشکلات مثل حضور طالبان در منطقه را نداشت، خوب مگر ما یادمان رفته که همین اصلاح طلبان محترم مثل سازمان مجاهدین





ما ایشان را انتخاب نکرد تا غذایش را از خانه بیاورد، یا من شنیدم که آن قدر در جلسات از دادن میوه و قند و چای پرهیز کردند که حال برخی از آنها بد شده، بردند سرم زدند.

به نظر من رییس جمهور هرچقدر می خواهد بخورد، ولی برای کشور برنامه ریزی کند. یک سخنرانی نکند که چهار تا بیانه علیه ما صادر بشود. حالا شما می چسبید به این که خاتمی فوتبال دیده، چشمش یف کرده!

شما می فرمایید که اعتراض ها به دولت اصلاحات از سال ۷۸ شروع شد، در حالی که از همان ابتدا از سال ۷۶ نگذاشتند دولت کار کند؛ از همان مصاحبه های که آقای خاتمی با خانم کریستین امانپور کرد و باعث آبرو برای ما شد، تا جایی که خانم امانپور می گفت همه من را می شناسند، من به عنوان خبرنگار سی.ان.ان، با شخصیت های زیادی مصاحبه کرده ام، اما بعد از مصاحبه با خاتمی، وقتی مردم من را در فرودگاه می بینند، می گویند: خاتمی، خاتمی!

آقای رسایی فرمودند که مردم حامی دولتند و این در انتخابات ریاست جمهوری معلوم می شود. من شماره ام را می دهم به آقای رسایی، فقط از ایشان می خواهم یک کاری بکنند و گروهی را معلوم کنند تا انتخابات خوبی برگزار شود. شما گفتید که مردم در انتخابات دهم به احمدی نژاد رأی می دهند، خوب اگر این طور شد، ما مخلص ایشان هستیم، اما من در نمایشگاه مطبوعات که رفته بودم، همه می آمدند برای مصاحبه، در غرفه رجانیوز که مال هواداران دولت و دوستان آقای رسایی است، آمدند گفتند که آقا مردم به احمدی نژاد رأی می دهند، شما چرا بی خود خاتمی را مطرح می کنید! گفتم در پایان دور اول ریاست جمهوری خاتمی که نه تا رقیب برای ایشان تراشیده بودند، هیچ کس نمی پرسید که رقیب خاتمی چه کسی است، ولی الان از غرفه اول تا آخر همه می پرسند آیا خاتمی می آید؟ پس معلوم می شود که مردم انتظارشان برآورده نشده است.

**مجرى:** آقای ابطحی وقت شما تمام است.

**رسایی:** ببینید، بنده با نگاهی که شما به اصلاح طلبی و اصول گرایی دارید، به این مفاهیم نگاه نمی کنم. برای همین هم درگیر تعیین مصادیق و افراد نمی شوم، بلکه تعریف مشخص دارم و بر همین اساس ما اصلاح طلبانی را می بینیم که اصول گرا هستند و اصول گرایی هم داریم که در مسیر اصلاح طلبی حرکت می کنند. بعضی ها از نظر فکری چپ هستند، ولی در عمل راست می زنند و برخی هم به عکس هستند بنابراین تعریف ما از اصول گرایی و اصلاح طلبی همان نکاتی است که نقل کردم که هر دوی این تعاریف را هم از بیانات رهبری داریم. اگر مشخص تر می خواهید، باید بگویم که اصول گرایی

بیانیه دادند در حمایت از طالبان! آن وقت شما این را می نویسید به نام خودتان؟

گفتند که چرا دیگر کسی برای اهانت به مقدسات کفن نمی پوشد؟ جناب آقای ابطحی دلیل روشن است: به خاطر این که در دوره اصلاح طلبان، شما از اهانت کنندگان حمایت می کردید، حتی مدال می دادید! شما بروید ملاحظه کنید اعتراضات به دوم خرداد و اصلاح طلبان عمدتاً از پایان سال ۷۷ و اوایل ۷۸ شروع شد. الان چه کسی از توهین به مقدسات حمایت می کند، هر کس توهین کرد، با او برخورد می شود، چه کسی حامی است؟

**مجرى:** آقای رسایی وقت شما تمام است.

**رسایی:** امیدوارم آقای ابطحی مستند سخن بگوید.

**ابطحی:** از سخنان مستند آقای رسایی تشکر می کنم، چون ایشان یک سری برگه هایی را خودش نوشته بود و از رویش می خواند.

**رسایی:** اینها نوشته های من نیست، پرینت هایی است که از سایت شما گرفتم.

**ابطحی:** این که ایشان یک سری عبارات و مفاهیم عالی را لیست کردند و روایتی را هم ضمیمه کردند که اصول گرایی یعنی این، خوب بنده هم می توانم این کار را انجام دهم. مثلاً بگوییم که آن روایت تعریف اصلاح طلبی است، آن جریان پرونده دارد، عملکرد دارد، اصول گرایی را بر اساس اینها باید تعریف بکنیم. الان وجود آقای محصولی با این ثروت در کابینه، اصول گرایی است یا نه؟ چرا رییس جمهور به این همه نیروهای موجود در بسیج و سپاه که با آقای محصولی در جنگ بودند، اعتماد نکرد؟ این که بازی با الفاظ است. سالها مدیریت کشور در اختیار جریان اصول گرایی بوده، همین طور نبوده که

یک باره در اختیار دوم خرداد آمده باشد. آقای احمدی نژاد بسیاری از این امور را تغییر داده و بسیاری از مخالفت ها بیشتر از درون جریان اصلاح طلبی و از سوی جریان اصول گرایی متوجه آقای احمدی نژاد است و البته همه اینها برای در اختیار گرفتن قدرت است. بله، من هم معتقدم که باید اصول گرایی روشن شود، الان ما نمی دانیم مفهوم رایج اصول گرایی چیست؟

آیا شما که در جریان کردان مخالفت کردید، در جریان محصولی هم مخالفت کردید؟ آیا وزارت آقای محصولی، همان پوشاک زیر و درشت است؟

در مسئله کردان هم، شما شخص خودتان را می خواهید تبرئه کنید، بله درست، ما هم قبول داریم، در سایت ها هم دیدیم. بالاخره آبروی یک کشور و یک تاریخ را نجات دادید، ولی آقای رییس جمهور باز هم از ایشان دفاع کرد. شما بهتر خبر دارید، من شنیدم که آقای احمدی نژاد غذایش را از خانه اش می آورد، ولی آقای رسایی ملت!



یعنی تکلیف‌گرایی، تکلیف‌راهم‌هیچ‌کس‌برای‌اصول‌گرایان‌واقعی‌تبیین‌نمی‌کند،‌الا‌در‌زمان‌حضور‌امام‌معصوم‌توسط‌ایشان‌است‌و‌در‌زمان‌غیبت‌امام‌معصوم‌با‌همان‌متد‌تعریف‌شده‌توسط‌رهبری‌تبیین‌می‌شود‌و‌البته‌رهبری‌یک‌فرد‌نیست،‌مجموعه‌ای‌از‌شرایط‌مانند‌عدالت،‌اجتهاد،‌عدم‌تمایل‌به‌دنیا‌و‌سیاستمدار‌بودن‌است.‌فکر‌می‌کنم‌آقای‌ابطحی‌هم‌این‌را‌قبول‌دارد.

درباره‌بحث‌ثروت‌آقای‌محصولی‌یا‌دروغ‌و‌برخی‌نکات‌دیگر،‌ببینید‌آقای‌احمدی‌نژاد‌کردان‌را‌به‌عنوان‌دکتر‌معرفی‌نکرد.‌مباحث‌حاشیه‌ای‌کردان‌هم‌کامل‌در‌صحن‌مطرح‌شد.‌نمایندگان‌محترم‌باید‌حواسشان‌را‌جمع‌می‌کردند،‌رای‌نمی‌دادند،‌کما‌این‌که‌یکی‌مثل‌من‌و‌برخی‌دیگر‌رای‌ندادند،‌اما‌همین‌نمایندگان‌وقتی‌فهمیدند‌اینجا‌اشکالی‌است،‌استیضاح‌کردند،‌اصول‌گرایی‌یعنی‌همین.

مخالفان‌روز‌رای‌اعتماد‌کردان‌چه‌کسانی‌بودند؟‌نمایندگان‌طیف‌منسوب‌به‌دولت،‌در‌حالی‌که‌شما‌می‌بینید‌آقای‌حاجی‌دکترای‌خود‌را‌از‌دانشگاه‌جعلی‌هاوایی‌داشت،‌در‌کدام‌مجلس‌سؤال‌شد،‌ایا‌کسی‌استیضاح‌کرد؟‌رییس‌جمهور‌وقت‌یا‌رییس‌دفترش‌چه‌کردند؟

در‌مورد‌آقای‌محصولی‌این‌طور‌که‌شما‌می‌گویید،‌نیست!‌اولاً‌آقای‌ابطحی‌ما‌باید‌مستند‌حرف‌بزنیم.‌این‌رقم‌۱۶۰‌میلیارد‌سرمايه‌آقای‌محصولی‌را‌شما‌از‌کجا‌آوردید؟‌به‌نقل‌از‌روزنامه‌ها‌می‌گویید؟‌آخر‌این‌معیار‌است‌که‌شما‌خودتان‌یک‌چیز‌را‌بنویسید،‌بعد‌به‌همان‌استناد‌کنید؟‌آقای‌محصولی‌در‌دوره‌ای‌که‌کار‌دولتی‌داشته،‌فعالیت‌اقتصادی‌نداشته،‌الآن‌هم‌که‌در‌کار‌وزارت‌است،‌نه‌خودش‌کار‌اقتصادی‌می‌کند‌و‌نه‌رییس‌دولت‌و‌نه‌ما‌چنین‌اجازه‌ای‌را‌می‌دهیم.‌ایشان‌در‌مجلس‌هم‌توضیح‌داد،‌حتی‌در‌جلسه‌فراکسیون‌برای

اولین‌بار‌نحوه‌هزینه‌کرد‌مالش‌را‌هم‌توضیح‌داد‌که‌چه‌بخش‌هایی‌در‌کارهای‌افراد‌بی‌سرپرست‌و‌یا‌کمک‌به‌نیروهای‌انقلاب‌و‌یا‌امور‌دیگر‌است.‌به‌قول‌امام،‌برخی‌افراد‌به‌یک‌تسبیحشان‌آن‌قدر‌وابسته‌اند‌که‌می‌بینید‌یک‌نفر‌دیگر‌به‌چند‌میلیاردش‌آن‌قدر‌وابسته‌نیست.

آقای‌ابطحی!‌آن‌کاری‌که‌بد‌است‌و‌باید‌جلویش‌گرفته‌شود،‌این‌است‌که‌یک‌عده‌در‌کشور‌ما‌در‌این‌سال‌ها‌در‌مسئولیت‌ها‌بوده‌اند‌و‌از‌رانت‌اطلاعاتی‌و‌قدرت‌استفاده‌کرده‌اند‌و‌هفت‌پشت‌خودشان‌را‌بسته‌اند‌که‌این‌طور‌آدم‌ها،‌هم‌توی‌چپ‌هستند‌و‌هم‌در‌راست،‌هم‌در‌اصول‌گرایان‌پیدا‌می‌شوند،‌هم‌در‌اصلاح‌طلبان.‌برای‌همین‌هم،‌برخی‌در‌جبهه‌اصول‌گرایی‌زیراب‌احمدی‌نژاد‌را‌می‌زنند‌و‌شعار‌دولت‌وحدت‌ملی‌را‌کوک‌می‌کنند‌و‌معتقدند‌هر‌کس‌باشد‌جز‌احمدی‌نژاد.

در‌موضوع‌آقای‌کردان‌هم‌آقای‌احمدی‌نژاد‌منطقی‌برای‌دفاع‌خودش‌داشت‌و‌می‌گفت‌من‌ایشان‌را‌به‌خاطر‌مدرکش‌معرفی‌نکردم،‌مجلس‌رای‌داده،‌رأیش‌را‌پس‌بگیرد.‌درباره‌موضوع‌کردان‌زیاده‌روی‌هایی‌شد‌که‌سخنان‌رهبری‌را‌هم‌به‌دنبال‌داشت.‌باید‌مجازات‌می‌شد‌که‌همان‌استیضاح‌بود،‌ولی‌نباید‌بی‌انصافانه‌هم‌سخن‌گفت.‌این‌که‌با‌طعنه‌می‌فرمایید‌که‌ملت،‌رییس‌جمهور‌انتخاب‌نکرد‌تا‌غذایش‌را‌از‌خانه‌بیاورد،‌خب‌بله،‌ولی‌رییس‌جمهور‌هم‌انتخاب‌نکرده‌تا‌خودش‌و‌هفت‌پشت‌جد‌و‌آبادش‌را‌ببندد‌و‌تمام‌احزاب‌و‌گروه‌های‌منسوب‌به‌خودش‌را‌سیر‌کند.‌آقای‌ابطحی!‌این‌منصفانه‌نیست‌که‌ما‌با‌فرهنگ‌سازی‌سالم‌در‌این‌امور‌که‌برگرفته‌از‌همان‌بیانات‌اهل‌بیت‌(ع)‌است‌که‌مقام‌را‌طعنه‌نبینید،‌این‌طور‌برخورد‌تخریبی‌داشته‌باشیم.

من‌از‌آقای‌احمدی‌نژاد‌پرسیدم‌که‌چرا‌این‌قدر‌سخت‌می‌گیرید؟‌گفت:‌به‌دلیل‌این‌که‌متأسفانه‌درجه‌انحراف‌در‌این‌امور‌آن‌قدر‌زیاد‌شده‌که‌اگر‌ما‌سخت‌نگیریم،‌به‌این‌راحتی‌به‌همان‌مسیر‌خودش‌یعنی‌مدل‌مدیریتی‌دولت‌مکتبی‌شهید‌رجایی‌برنمی‌گردد.

بله،‌ایشان‌گفتند‌که‌رییس‌جمهور‌نباید‌طوری‌حرف‌بزند‌که‌ده‌تا‌قطعنامه‌علیه‌ما‌صادر‌شود.‌خب‌آقای‌ابطحی!‌چطور‌حرف‌بزند؟‌این‌طور‌حرف‌بزند‌که‌دوستان‌شما‌زدند:‌«تمام‌کسانی‌که‌با‌حمله‌آمریکا‌به‌هر‌نقطه‌جهان‌مخالفند،‌در‌صورت‌رخداد‌آن‌از‌هر‌کاری‌عاجزند.‌در‌واقع‌هیچ‌عقل‌سلیمی‌حکم‌نمی‌کند‌که‌یک‌کشور‌جهان‌سومی،‌حتی‌اگر‌همه‌ملت‌پشتیبان‌حکومتش‌باشد‌و‌آن‌ملت‌مسلح‌هم‌باشند،‌به‌جنگ‌با‌آمریکا‌برود.‌این‌سخنان‌را‌که‌می‌گویم،‌شاید‌جبهه

بگیرند‌که‌فلانی‌از‌آمریکا‌می‌ترسد،‌بله‌به‌خاطر‌کشورم‌از‌آمریکای‌تابن‌دندان‌مسلح‌می‌ترسم.‌کیست‌که‌از‌آمریکای‌تابن‌دندان‌مسلح‌در‌عراق‌که‌خودش‌را‌چنین‌نشان‌داد،‌ترسد.»‌اینها‌سخنان‌نایب‌رییس‌مجلس‌ششم،‌آقای‌بهزاد‌نبوی‌است‌که‌در‌روزنامه‌های‌شما‌هم‌چاپ‌شده!‌بله‌با‌این‌ادبیات،‌کشورهای‌استکباری‌برای‌ما‌خم‌هم‌می‌شوند.‌همین‌افراد‌نامه‌نوشتند‌به‌رهبری‌که‌جام‌زهر‌رابطه‌با‌آمریکا‌را‌سر‌بکشید!

عزیزان!‌امروز‌اگر‌شما‌می‌بینید‌که‌احمدی‌نژاد‌بقه‌بوش‌را‌می‌گیرد‌و‌به‌ایوباما‌نامه‌می‌نویسد،‌چون‌با‌ادبیات‌ذلت‌نیست،‌از‌موضع‌بازخواست‌و‌تهاجم‌است.‌البته‌رهبری‌هم‌در‌دیدار‌با‌مجلس‌ششم‌جوابشان‌را‌داد‌و‌فرمود‌که‌با‌آدم‌ترسو‌نباید‌مشورت‌کرد.‌آقای‌ابطحی!‌متأسفانه‌دوستان‌اصلاح‌طلب‌ذائقه‌شان‌عوض‌شده‌است.‌یک‌سند‌دیگر:‌من‌بیانیه‌ای‌را‌می‌خوانم‌در‌رابطه‌با‌توقیف‌حدود





۴۰ نشریه که ادبیات این بیانیه، شبیه به ادبیات و مواضع اصول‌گرایان امروز است.

این بیانیه توسط ۳۶ نفر از نمایندگان آمده و آقایان خاتمی، مهاجرانی، موسوی لاری، خوئینی‌ها و ... آن را امضا کرده‌اند.

آقای ابطحی! چرا بوش از اصلاح‌طلبان حمایت می‌کند؟ چرا بسیاری از آن‌ها از مواضعی که بوش و مثل بوش روی آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اعلام برائت نمی‌کنند! نتیجه این می‌شود که جبهه‌گشادی به نام اصلاح‌طلبی شکل می‌گیرد.

من فکر می‌کنم ما باید برای اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی تعریف مشخص داشته باشیم و روی آن هم محکم بمانیم و فقط هم باید پشت سر ولایت فقیه بود، چون دشمن هدف اصلی‌اش، ولایت فقیه است نه احمدی‌نژاد. ببینید، استانیلی روم معاون امنیت ملی آمریکا در سال ۱۳۸۰ چه می‌گوید: «آنچه تا کنون همه تحرکات ما را برای براندازی جمهوری اسلامی با ناکامی مواجه کرده، اعتقاد مردم ایران به ولایت فقیه است. ولایت فقیه و میزان برد احکام آن برای ما و گنجینه‌های اطلاعاتی ما ناشناخته مانده! ما ناامید نیستیم، خوشبختانه احزاب و آدم‌های تازه نفسی در ایران در یک حرکت جمعی با ظرافت این خار را از چشم ما بیرون می‌کشند.»

در جای دیگری اینها می‌گویند که از این پس نباید از براندازی حرف زد. باید از تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری و ضد ولایت فقیه استقبال کنیم. یعنی تلاش برای جذب نیروهایی که جمهوری اسلامی را می‌خواهند، اما ولایت فقیه را نمی‌خواهند.

خب این همان طرح حاکمیت دوگانه بود که اصلاح‌طلبان طرح کردند، یعنی نفی حاکمیت دوگانه، حاکمیت انتخابی و انتصابی. اینها ولایت فقیه و نهادهای مرتبط با آن را، همان جایگاه‌های انتصابی معرفی می‌کردند که باید حذف شوند.

دوستان دانشجو! مهم‌تر از شناخت دشمن، شناخت دشمنی دشمن است. همه ما حتی آقای ابطحی دشمن را می‌شناسیم، ولی دشمنی دشمن را نه! ببینید همین الان که من گفتم هدف دشمن زدن ولایت فقیه است، همه شما تشویق کردید، در حالی که همین افراد در مواقعی که آقای ابطحی نکته‌ای یا کنایه‌ای به من می‌زد، یا من به ایشان، شما تشویق می‌کردید. اگر کسی نداند، فکر می‌کند که این جمعیت مثلاً اصلاح‌طلب است، در حالی که شما اصول‌گرای حقیقی و اصلاح‌طلب واقعی هستید، چون پشت سر رهبری هستید.

**مجرى:** وقت شما تمام است. تا الان وقت برنامه ما تمام شده است.

**ابطحی:** البته من ۵ دقیقه وقت می‌خواهم تا بحثم را تکمیل کنم.

**مجرى:** بالاخره، الکلام یجر الکلام است، شما وقت بگیرید بعد باز ایشان هم باید صحبت کند.

**رسایى:** فرصت داده شود بهتر است.

**مجرى:** آقای ابطحی بفرمایید.

**ابطحی:** باز هم برای من روشن نشد که آقای محصولی ثروتش را

از کجا آورده؟ حداقل چنین فردی نباید وزیر باشد. آقای رسایى در فضای صادقانه‌ای سخن گفتند، ولی نگویید که احمدی‌نژاد رأی نداده بود تا رأیش را پس بگیرد. ایشان کردان را به عنوان سمبل بسیج معرفی کرد. من نمی‌توانم این را بپذیرم، شما هم نمی‌توانید.

**رسایى:** آقای احمدی‌نژاد، سکوت ایشان در برابر اتهامات روزنامه‌ها را، سکوت بسیجی دانستند.

**ابطحی:** البته این هم یک راهی است که ما بگوییم روزنامه‌ها اشتباه نوشته‌اند. درباره دکترای هاوایی آقای حاجی، حرف شما درست است، ولی کسی ادعایی نداشت. تازه دانشگاه هاوایی راهم چه کسی ممنوع کرد، وزارت علوم دولت اصلاحات.

**رسایى:** البته با فشار روزنامه کیهان.

**ابطحی:** درباره بحث حمایت آمریکا از اصلاح‌طلبان، شما هم می‌دانید که همه دنیا از آمریکا متنفرند، در ایران هم متنفرند. چطور ممکن است که در شب انتخابات بیاید یکباره مدافع اصلاح‌طلبان شود تا اصول‌گرایان رأی بیاورند. بله، دشمن می‌داند که چه وقت باید حمایت کند و دشمنی کند. ضمن این که شما زحمت کشیدید، مدارکی با خودتان آوردید، من فقط توی یک برگه چیزهایی نوشتم و آوردم.

**رسایى:** مشکل اصلاح‌طلبان همین است که جدی نمی‌گیرند، حکومت را هم که داشتید جدی نگرفتید.

**ابطحی:** البته مطالب درباره اصول‌گرایان آن قدر فراهم است که به حافظه هم مراجعه کنم، کافی است...

**رسایى:** من فکر می‌کنم برخی از نکات را توضیح دادم و نیاز مجددی نیست. فقط جمله‌ای از رهبری را می‌خوانم.

**ابطحی:** آقای رسایى! شما صحبت‌های خود را بکن.

**رسایى:** این چه حرفی است آقای ابطحی! این جمعیت برای حرف من اینجا ننشسته، رهبری هم این حرف‌ها را برای در و دیوار نرود، برای ما زده است. رهبری می‌فرماید: متأسفانه عده‌ای امروز حساسیت پیدا کرده‌اند تا می‌گویند دشمن، لجشان می‌گیرد. دشمن هست، نمی‌شود بگوییم نیست. هیچ کس، یک ملت و جماعت را به خاطر این که اسلحه دشمن را ندیده، خاکریز و اسلحه‌اش را ندیده، تشویق نمی‌کند.

آقای ابطحی! بحث سر این است که ایده توهم توطئه و رفتارهای شخصیتی مثل آقای خاتمی، باعث شده تا یک عده اطراف ایشان جمع شوند و دشمن به آنها دل خوش کند. مستندات من چهار تا ورق نیست. آقای ابطحی! بنده یک محقق هستم که ساعت‌ها روی این مباحث کار کردم. این‌ها کتاب‌هایی است که دلایل و مستندات این حرف‌ها در آن آمده است. در کتاب "پایان داستان غم‌انگیز ما"، شباهت‌های روزنامه‌های سال‌های اول انقلاب با روزنامه‌های بعد از دوم خرداد را آورده‌ام. متأسفانه دوستان شما گرفتار ائتلاف ضد رقیب شده‌اند و با کسانی دست دادند که اینها دشمن بودند.

**مجرى:** بنده از هر دو برادرمان تشکر می‌کنم که دعوت ما را پذیرفتند.



## ما یقین داریم آن سوی افق مردی هست

جاودانه‌ای است که همه دنیا از عظمت آن بر خود می‌لرزد و حتی زمزمه اندکی از آن را در یک گوشه از دنیا بر نمی‌تابد. بنیان مرصوصی که این روزها، دنیای استکبار در هیاهوی رسانه‌ای خود، از آن به «اصول‌گرایی» نام می‌برد.

رعب و هراس جا گرفته در جان دشمنان از واژه و مرام «اصول‌گرایی»، نعمت عظیم و قدرت قویم الهی و ثمره زحمات و تلاش همه مجاهدان تاریخ موحدان است که امروز در قالب حکومت اسلامی بر پهنه گسترده سرزمین اسلامی ایران گسترانیده شده و همه اقوام و ملل و نحل را با هر مکتب و شیوه و سلیقه‌ای، به مدل حکومت الهی و دینی، متوجه خود ساخته است. مدل و شیوه‌ای از اداره و تدبیر امور توده‌ها که نه سر در هوای پوچی و بیهودگی دارد و نه ریشه در خاک افسرده و مرده و سست، که ریشه و اصل آن ثابت است و شاخه و ساقه آن رو به آسمان.

نظام شکل یافته توسط معتقدان به اصول دینی، اصالت خود را از اتصال به عالم بالا و نظام مبتنی بر وحی می‌یابد و این چنین است که حرکت نظام اسلامی برخلاف قاعده دنیاگرایان، تلقی می‌گردد و تلاش می‌شود تا فرجام هر گونه مدیریت و حاکمیت فطری و دینی آن، به پای میز قطعنامه ۵۹۸ ختم شود. شیوه مدیریتی و حکومتی اصول‌گرایانه و تکلیف‌گرایانه، تنها نوع مدیریتی است که برخلاف قواعد «دکارت» و «صفر و یک» دنیا، نظم مرداب‌گونه و سکوت مرگبار نظامات دنیا را به چالش جدی کشانده است و چنین تفکری نه در اشخاص و افراد، که اگر در بین ملتی نهادینه و عملیاتی شده باشد، برای دنیای پرنخوت و تکبر امروز، بزرگ‌ترین خطر و آغاز نابودی حتمی است.

توان رسانه‌ای دشمنان و مستکبران عالم، جملگی بر این نکته استوار است تا کارآمدی و موفقیت مدل مدیریت توحیدی و اصول‌گرایانه و تکلیفی انقلاب را زیر سؤال ببرند و عصبانیت و خشم بی‌نهایت خود را در آماج بی‌امان حملات مغناطیسی و الکترونیکی گرفته تا اعمال زور و صدور قطعنامه تخلیه نمایند. جای تأسف است که برخی از دوستان انقلاب این خشم و عصبانیت را در نمی‌یابند و به جای آن که رو به سوی دشمن، به ستبری بازوان، کبابه اعتراض و مبارزه را برکشند، پیکان نیش و طعنه و تخریب خود را به سمت یاران حقیقی انقلاب و مدافعان تفکر جهادی و گفتمان حضرت روح‌الله (س) نشانه رفته‌اند.

وقتی به پرونده تاریخی جریان انسان‌های پایدار و استوار بر عقیده و مرام و مکتب نگر بسته می‌شود، به خوبی و نحوه تمایز و اختلاف آن با نگاه انسان‌های رنگ‌پذیر، چند شخصیتی، دورو، مرعوب و بی‌اراده، نمایان می‌شود؛ و نحوه و زوایایی که به خوبی دو صف و خاکریز جبهه «اصول‌گرا» و جبهه «معاند» را آشکار می‌سازد.

تلاش رقیبان و دشمنان جبهه حق بر آن است تا واژگانی را بیافرینند که حقیقت بنیادین معتقدان به مکتب را در پس پرده افکنده و مانع از پرتو نورانیت آن گردند، اما بر اساس وعده صحف آسمانی و بشارت پیام‌آوران ملکوت، آنان که بر سر پیمان باقی بمانند و سر و جان در گرو اصول حق بگذارند، پیروز همه عرصه‌های مادی و معنوی هستند. پایداری و استقامت در این راه، چیست جز عمل به تکلیف و نهراسیدن از توفان‌ها و تسلیم نشدن و توفیدن و خروشدن؛ آن‌هم نه از برای کسب دستاورد و نتیجه و آثار، که فقط به فقط برای جلب رضایت حضرت حق. این همان رمز نستوهی و شکست‌ناپذیری خطوط مستحکم تفکر تکلیف‌گرایی و جهادی حضرت روح‌الله (س)، در زمانه‌ای است که همه ایسم‌ها و مکاتب شرق و غرب، نتایج و آثار امور را در نشانه‌های «صفر و یک» ابررایانه‌ها تحلیل می‌کنند و هر آنچه را که جز این است، به سنگ «بنیادگرایی»، «خرافه‌پرستی»، «جهالت»، «تندروی»، «افراط‌گرایی»، «فاندامنتالیسم»، «فاشیسم» و هزاران ناسزا و تهمت و انگ دیگر، می‌رانند و حال آن‌که مگر بهای گمنامی و بی‌نشانی مجاهدان راه حق و ارزش رهپویان مکتب جهاد و شهادت و مبارزه را، می‌توان در لابراتوارها و آزمایشگاه‌های بنا نهاده شده بر ستون تجربه و حس، تعیین نمود؟

مسیر برگزیده شده توسط معتقدان به اصول انسانی و آسمانی، همان تفکر بنیادین رخشان پیامبران خداست؛ تفکری که هر گونه حرکت در هر عرصه‌ای را جهاد و مبارزه در راه حق می‌داند و جان باختن و فداکاری در این مسیر را، اوج بندگی و وصول به قرب حضرت حق. با چنین تفکری، نه شهرت و ثروت و شهوت و قدرت، که گمنامی و زهد و پارسایی و خشوع، ابزار و مرکب پیمودن راه و مسیر؛ و غایت و هدف، جلب رضایت حضرت دوست می‌شود. به راستی پیروان چنین تفکری در همه هستی، جز در پابرهنگان مغضوب دیکتاتورها یعنی فرزندان راستین حضرت روح‌الله (س) تجلی یافته است؟ پای‌بندی و اعتقاد به تفکر جهادی آن سفر کرده، که در چهره‌اش صولت امام عصر (عج) را یافتیم، همان بنیان مرصوص و





نظر نگرفتن منافع ملی و اعتقادی، از هر کسی که صادر شود، بدون شک او را از زمره اصول‌گرایان حقیقی خارج می‌سازد، هر چند از مدعیان پر آوازه این جبهه به شمار آید.

افق نگاه همه معتقدان به راه و گفتمان امام (ره) و رهبری (حفظه الله)، چیزی جز تحقق امت واحد و حکومت عدل جهانی نیست. افقی که همه نیرو و توان و استعداد جبهه خودی را پر نشاط و سرشار از امید به فردایی روشن رهنمون می‌سازد و بر اصول بنیادین اسلامی استوار و پایدار می‌سازد. فرزندان انقلاب به آینده‌ای امید بسته‌اند که در شور حماسه‌ای از جنس عاشورا، پابرهنگان و بردگان جهان را بر منصب عزت و افتخار بنشانند؛ آینده‌ای که عاشقان جهاد و شهادت در هر صبح آدینه، آن را در ندبه‌ها و غزولاره‌های خود، مانند این سروده محمد کاظم کاظمی، چنین می‌سرایند:

و کسی گفت، چنین گفت: کسی می‌آید

«مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید»

ما یقین داریم آن سوی افق مردی هست

مرد اگر هست، بدانید که نوردی هست

ما نه مرداب، که جوییم، بیا برگردیم

و نمک خورده‌ اویم، بیا برگردیم

نه در این کوه، صدای همگان خواهد ماند

آنچه در حنجره ماست، همان خواهد ماند

خسته‌ منشین که حدیبیه حنینی دارد

عاقبت، صلح حسن جنگ حسینی دارد

دشنه بردار که بر فرق کسان باید کوفت

و قفس بر سر صاحب قفسان باید کوفت

هرزه هر بته که رویید، به داسش بندیم

گرد خود هر که بچرخد، به خراسش بندیم

سفر دشت غربی است، نفس تازه کنیم

آخرین جنگ صلیبی است، نفس تازه کنیم

زخم وامانده خصم است و نمکدان شما

ای جوانان عجم! جان من و جان شما

کوه از هیبت ما ریگ روان خواهد شد

و کسی گفت، چنین گفت: چنان خواهد شد

سردبیر

امروز که به تعبیر سالار و مقتدای انقلاب، مقام معظم رهبری، از حساس‌ترین روزهای انقلاب به شمار می‌رود، هیچ خطری به اندازه تفرقه و دودستگی و تخریب از درون، اساس حرکت تکلیفی و جهادی انقلاب را تهدید نمی‌کند. بدون شک وحدت و همدلی و همبستگی و دوری از اختلاف و بداخلاقی و پرداختن به نقاط مشترک و اتفاقی، تنها راه الفت و صمیمیت و برادری است. نباید فراموش کرد که همه دوستان و معتقدان به راه مبارزه و جهاد و شهادت، با بالاترین تفاوت‌ها و اختلاف سلیقه‌ها، جملگی در صف مشترک و خاکریز مقدم مقابله با استکبارند؛ نه در روبه‌روی هم. در شرایط حساس کنونی، هر کسی که در زمره نزدیک ساختن صفوف دوستان انقلاب و اقوام و ملل همدل و همراه با قافله اصول‌گرایان (در هر صنف و قشر) گام می‌نهد، لبیک‌گوی حقیقی پیام مقتدای انقلاب خواهد بود و هر کسی در هر جایگاه و مقام، با انگ و تهمت و افترا و تخریب و خودمحوری و خود بزرگ‌بینی و مطلق‌انگاری خویش، بر فاصله‌ها و شکاف بین صفوف دوستان بیافزاید، بدون شک خواسته یا ناخواسته و آگاهانه یا ناآگاهانه، در صف دشمنان انقلاب قرار خواهد گرفت.

در بین نیروهای انقلاب، همه معتقدان به اسلام ناب، آرمان‌های امام، ولایت فقیه و قانون اساسی، اصول‌گرا و خودی تلقی می‌شوند. این همان راهبردی است که مقام عظمای ولایت، بارها و بارها بر آن تأکید داشته‌اند. به راستی چه کسی جز دشمن، در پی تقسیم‌بندی و صف‌بندی کفر و اسلام در پیکره معتقدان به اسلام و انقلاب است؟ چه کسی جز معاندان به دنبال افزایش خصومت و کینه، در میان یاران و پیروان حرکت جهادی امام (ره) هستند؟ آیا زمان بازبینی و بازخوانی عملکرد برخی از دوستان ناآگاه و بعضاً نادان و یا شاید دشمن نفوذ کرده در بین دوستان، نرسیده است؟ آیا زمان کم نمودن فاصله‌ها و نزدیک شدن قلب‌ها برای تهاجم مشترک به بنیان‌های شیطانی و توطئه‌های آنان فرا نرسیده است؟

نباید از نظر دور داشت که به تعبیر حضرت امام (ره)، بسیاری از دعوای جناحی و سیاسی مطرح در بین نیروهای معتقد به انقلاب و اسلام، نه برای اعتقاد و مکتب، که برای هواهای نفسانی و خودخواهی‌هاست. مطلق‌انگاشتن تفکر خود در برابر دیگر دوستان انقلاب و مصادره همه افتخارات انقلاب به نفع حزب یا گروه و در